

دوره پیش دانشگاهی رشته علوم انسانی

الدرس



العنوان

المرأة النموذجية

القواعد

أقسام الكلمة

درس الاول

آنالیز ترکیبی متن درس (ترجمه و قواعد)

«التمریم - ۱۱»

أَلَمْرَأَةُ التَّمُودَ جَيَّةٌ (بانوی نمونه)									
﴿و﴾	صَرَبَ	اللَّهِ	مَثَلًا	لِلَّذِينَ	آمَنُوا	امْرَأَةً	فِرْعَوْنَ	إِذْ	قَالَتْ
و	زد	خداوند	مثالی	برای کسانی که	ایمان آوردند	زن	فرعون	آن‌گاه که	گفت
— ^(۱)	فعل	فاعل	مفعول به	جَاز و مجرور	فعل و فاعل (صلة)	بدل	مضاف‌إلیه	مفعول فیه	فعل و فاعل
و خداوند برای کسانی که ایمان آوردند، زن فرعون را (به عنوان ضرب‌المثلی) مثال زد آن‌گاه که (زن فرعون) گفت:									
رَبِّ	ابنِ	لي	عندك	بَيْتًا	في	الْجَنَّةِ			
پروردگار من	بساز	برای من	نزدت	خانه‌ای	در	بهشت			
منادی	فعل و فاعل	جَاز و مجرور	مفعول فیه، مضاف‌إلیه	مفعول به	—	مجرور بحرف الجرّ			
ای پروردگار من! برایم نزد خود خانه‌ای را در بهشت بنا کن									
و	نَجَّني	مِنْ	فرعونَ	و	عَمَلِهِ	و	نَجَّني	مِنْ	القَوْمِ
و	نجات بده مرا	از	فرعون	و	کارش	و	نجات بده مرا	از	گروه
—	فعل و فاعل، —، مفعول به	—	مجرور بحرف الجرّ	—	معطوف، مضاف‌إلیه	—	فعل و فاعل، —، مفعول به	—	مجرور بحرف الجرّ
و مرا از فرعون و عملش نجات بده و مرا از (دست) گروه ستمگران نجات‌بخش.									
أَلْفَائِدَةُ	في	هذه	الآيَةِ	أَنَّ	أَحَدًا	لَا يَنْفَعُهُ	إِلَّا عَمَلُهُ		
فایده	در	این	آیه	که	کسی	سود نمی‌رساند به او	مگر کارش		
مبتدا	—	مجرور بحرف الجرّ	عطف بیان	—	اسم اَنَّ	—، فعل و فاعل، مفعول به (خبر اَنَّ) ^(۲)	—، مستثنی مفرغ، مضاف‌إلیه		
مقصود در این آیه، این است که به هیچ کس (چیزی) به جز عمل او سود نمی‌رساند.									
و	لَا يُؤْخَذُ	بِجْرَمٍ	غیره	و	لَا يُثَابُ	على	طَاعَةِ	غیره	
و	مؤاخذه نمی‌شود	به جرم	غیر خود	و	پاداش داده نمی‌شود	بر	بندگی	غیر خود	
—	—، فعل و نائب فاعل	جَاز و مجرور	مضاف‌إلیه، مضاف‌إلیه	—	—، فعل و نائب فاعل	—	مجرور بحرف الجرّ	مضاف‌إلیه، مضاف‌إلیه	
و به خاطر جرم و گناه دیگری مؤاخذه نمی‌شود و بر (اساس) بندگی دیگری پاداش داده نمی‌شود.									
و	إِنْ	كان	خَصِيصًا	به	و	مُلازمًا	له.		
و	اگر	بود (باشد)	وابسته	به او	و	همراه	برای او		
—	—	فعل و اسم کان	خبر کان	جَاز و مجرور	—	معطوف	جار و مجرور		
اگرچه وابسته و همراه دیگری باشد.									
تَبَيَّنَ	في الآية	التي	قَبْلَهَا	أَنَّ	امْرَأَةً	نوحَ	و	امْرَأَةً	لوطَ
بیان شد	در آیه	که	قبل آن	که	زن	نوح	و	زن	لوط
فعل	جَاز و مجرور	صفة	مفعول فیه، مضاف‌إلیه	—	اسم اَنَّ	مضاف‌إلیه	—	معطوف	مضاف‌إلیه
در آیه‌ای که پیش از آن بود بیان شد که زن نوح و زن لوط، نزدیکی‌شان به این دو پیامبر سودی به آن‌ها نرساند.									

۱- حرف در زبان عربی نقش و اعراب ندارد.

۲- کَلْ جمله‌ی «أَنَّ أحداً لا يَنْفَعُهُ ...» خبر برای مبتدا یعنی «الفائدة» است و محلاً مرفوع می‌باشد.

۳- کَلْ جمله‌ی «أَنَّ امرأةً ... لم يَنْفَعْهُما» فاعل برای فعل «تَبَيَّنَ» و محلاً مرفوع است.

و	تَبَيَّنَ	في	هذه	الآية	أَنْ	كُفِرَ	فرعونَ	لَمْ يَتَعَدَّ	إِلَى	رُوحَتِهِ
و	بیان شد	در	این	آیه	که	کفر	فرعون	آسیب نرساند	به	همسرش
—	فعل	—	مجرور بحرف الجر	عطف بیان	—	اسم أَنْ	مضاف‌إلیه	—	فعل و فاعل ^(۱) (خبر أَنْ)	مجرور بحرف الجر، مضاف‌إلیه

و در این آیه بیان شد که کفر فرعون به همسرش آسیبی نرساند.

لَمَّا	كَانَتْ	مُؤْمِنَةً	طَائِعَةً	لِلَّهِ	تَعَالَى	خَائِفَةً	مِنْ	عِقَابِهِ
هنگامی که	بود	مؤمن	فرمانبردار	برای خداوند	متعال	ترسان	از	عذابش
مفعول‌فیه	فعل و اسم کان	خبر کان	... ^(۲)	جَار و مجرور	فعل و فاعل (...)	حال	—	مجرور بحرف الجر، مضاف‌إلیه

هنگامی که مؤمنی فرمانبردار برای خداوند متعال و ترسان از عذاب او بود،

بَلْ	نَجَّاهَا	اللَّهُ	مِنْ	عِقَابِهِ	و	أَدْخَلَهَا	الْجَنَّةَ	عَلَى	إِيمَانِهَا	و	طَاعَتِهَا.
بلکه	نجات داد او را	خدا	از	عذابش	و	داخل کرد او را	بهشت	بر	ایمانش	و	بندگی‌اش
—	فعل، مفعول‌به فاعل	—	مجرور بحرف الجر، مضاف‌إلیه	—	فعل و فاعل، مفعول‌به اول	مفعول‌به ثانٍ	—	مجرور بحرف الجر، مضاف‌إلیه	—	معتوف، مضاف‌إلیه	—

بلکه خداوند او را از عذاب خود نجات داد و او را به خاطر ایمان و بندگی‌اش وارد بهشت نمود.

أَمَنُوا: ماضی باب افعال (أَمَّنُوا ← أَمَّنُوا)

إِبْنِ: فعل امر، مبنی بر حذف حرف عله (تَبَيَّنِي ← تَبَيَّنِي) حذف ت + همزه‌ی امر / حذف حرف عله

نَجَّيْ: (امر باب تفعیل، مبنی بر حذف حرف عله (نَجَّيْ ← نَجَّيْ)) ن (نون وقایه) + ی (ضمیر متصل مفعولی)

الفائدة: مشتق، اسم فاعل از ثلاثی مجرّد، معرّف به ال

لَا يُؤْخَذُ: مضارع متعدّد و مجهول، معرب

لَا يُنَابُ: معتل و اجوف (از ریشه‌ی ثوب)، مجهول (يُتَوَبُّ ← اعلال به قلب) يُنَابُ)

خَصِيصٌ: اسم مشتق ^(۳)، نکره، صحیح‌الآخر

تَبَيَّنَ: ماضی باب تفعّل، مبنی بر فتح

نَبِيٍّ: مثنی «نبيّ»: مشتق و صفت‌مشبّهه (نبيّ بر وزن فعیل است).

نَجَّاهَا: نَجَّا (ماضی باب تفعیل، نَجَّيْ ← اعلال به قلب) نَجَّيْ «نَجَّا» ^(۴) + ها (ضمیر متصل مفعولی)

أَدْخَلَ: ماضی باب افعال، متعدّد و دارای دو مفعول

نوع

رُوي	عن	النبي (ص)	أَنَّهُ	قال:	«حَسْبُكَ	مِنْ	نِسَاءٍ	العالمينَ	أَرْبَعُ:
روایت شد	از	پیامبر (ص)	که او	گفت	کافی است تو را	از	زنان	جهانیان	چهار
فعل (مجهول)	—	مجرور بحرف الجر	—، اسم أَنْ	فعل و فاعل (خبر أَنْ) ^(۵)	مبتدا، مضاف‌إلیه	—	مجرور بحرف الجر	مضاف‌إلیه	خبر

از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: از زنانِ جهانیان چهار نفر برای تو کافی است:

مريمَ	بنتُ	عِمْرانَ	و	آسِيَّةَ	إِمرَأَةً	و	خَدِيجَةَ	بنتُ	خُوَيْلِدٍ	و	فَاطِمَةَ	بنتُ	مُحَمَّدٍ (ص).
مریم	دختر	عمران	و	آسیه	زن	و	خدیجه	دختر	خوید	و	فاطمه	دختر	محمد (ص)
...	عطف بیان	مضاف‌إلیه	—	معتوف	بدل	مضاف‌إلیه	—	معتوف	عطف بیان	مضاف‌إلیه	—	معتوف	عطف بیان

مریم دخترِ عمران و آسیه زنِ فرعون و خدیجه دخترِ خوید و فاطمه دخترِ محمد (ص).

۱- کَلَّ جمله‌ی «أَنْ كُفِرَ فرعونَ لَمْ يَتَعَدَّ» فاعل برای فعل «تَبَيَّنَ» و محلاً مرفوع است.

۲- کلماتی را که در جایگاه نقش آن‌ها «...» وجود دارد مربوط به نقش‌هایی است که نیاز به توضیح بیشتر دارد و شما می‌توانید با یاری معلّم محترم خود آن را تکمیل نمایید.

۳- از وزن‌هایی است که در کتاب درسی نیامده است.

۴- هنگام وصل شدن به ضمیر الف گرفته است.

۵- کَلَّ جمله‌ی «أَنَّهُ قال» نائب فاعل برای فعل «رُوي» و محلاً مرفوع می‌باشد.

و	رُوی	أَنَّ	فرعونَ	أمر	أَنْ تُسَمِّرَ	آسِیَّةٌ	بأربعةٍ	مَسَامِیرَ
و	روایت شد	که	فرعون	دستور داد	که میخکوب گردد	آسیه	به چهار	میخها
—	فعل	—	اسم أَنْ	فعل و فاعل ^(۱) (خبر أَنْ)	فعل منصوب	نائب فاعل	جَزَ و مجرور	مضاف‌إلیه (تمییز عدد)

و روایت شد که فرعون دستور داد که آسیه با چهار میخ، میخکوب گردد (به چهار میخ کشیده شود)

و	یُزَفَعُ	فوقها	حَجَرٌ	الرَّخَامِ	حَتَّى	تَرْجِعَ	عن	قولها
و	بالا برده شود	بالای آن	سنگ	مرمر	تا	بازگردد	از	سخنش
—	فعل	مفعول‌فیه، مضاف‌إلیه	نائب فاعل	مضاف‌إلیه	—	فعل و فاعل	—	مجرور بحرف الجر، مضاف‌إلیه

و بالای (سِر) او سنگ مرمر بالا برده شود (قرار داده شود) تا این‌که از سخن خود بازگردد

و	إِلَّا	يُرْسَلُ	عليها	الحجَرِ.	فَأَرَاهَا	اللَّهِ	منزِلُها	من	الجَنَّةِ.
و	اگر نه	فرستاده شود	بر او	سنگ	به او نشان داد	خداوند	جایگاهش	از	بهشت
—	—	فعل	جَزَومجرور	نائب فاعل	—، فعل، مفعول‌به اول	فاعل	مفعول‌به ثانٍ، مضاف‌إلیه	—	مجرور بحرف الجر

وگرنه سنگ بر (سِر) او رها می‌شود. پس خداوند جایگاهش را در بهشت به او نشان داد.

فاختارت	الجَنَّةِ.	فَنَزَعَ	اللَّهِ	روحها.	فلما	أُزِيلَ	الحجَرِ	وَقَعَ	علی	جَسَدِ	مَبِيتِ.
پس برگزید	بهشت	پس جدا نمود	خدا	روحش	پس هنگامی‌که	فرستاده شد	سنگ	افتاد	بر	جسمی	بی‌جان
—، فعل و فاعل	مفعول‌به	—، فعل	فاعل	مفعول‌به، مضاف‌إلیه	—، مفعول‌فیه	فعل	نائب فاعل	فعل و فاعل	—	مجرور بحرف الجر	صفة

پس او بهشت را برگزید. پس (خداوند) روح او را (از جسمش) جدا نمود. پس هنگامی‌که سنگ فرستاده شد بر روی جسمی بی‌جان افتاد.

من کتاب «التَّبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ»^(۳) بتصرفٍ قلیلٍ

از کتاب «تبیان در تفسیر قرآن» با اندکی تصرف

رُوی: ماضی متعدّی و مجهول، معتلّ و لفیف^(۳)، مبنی بر فتح

فرعون، عمران، مریم، آسیه، خدیجه، فاطمه، مسامیر: غیر منصرف (تنوین و کسره نمی‌گیرند)

فَأَرَاهَا: فَ (حرف عطف) + أَرَا (أَرَى) (ماضی باب افعال از «رَأَى») + ها (ضمیر متصل مفعولی)

يُرْسَلُ فعل «رَأَى» (دید) هنگامی‌که مضارع شود حرف همزه حذف می‌شود یعنی: رَأَى ← يَرَى (در حالی‌که اگر همزه وجود داشت «يُرَأَى» می‌شد).

این فعل هنگامی‌که به باب افعال می‌رود در هر دو حالت ماضی و مضارع، همزه‌ی محذوف دارد، یعنی:

رَأَى (دید) ماضی باب افعال ← أَرَى (نشان داد) مضارع باب افعال ← يَرَى

منزل: مشتق و اسم مکان، معرفه به اضافه

اختارت: ماضی باب افتعال، للغائبه، متعدّی و معلوم



□ الف) تعریف اسم، علامت‌های اسم و اسم از لحاظ تعداد

می‌دانیم اسم از لحاظ تعداد به مفرد، مثنی و جمع تقسیم می‌شود و جمع نیز به دو نوع سالم و مکسر تقسیم می‌گردد، به نکات زیر دقت کنید:

□ دقت کنید «نون» مثنی به صورت مکسور و نون جمع مذکر به صورت مفتوح ظاهر می‌شود:

جمع مذکر: مسلمین، مسلمون

مثنی: مسلمین، مسلمان

۱- کلّ جمله‌ی «أَنَّ فرعونَ أمر» نائب فاعل برای فعل «رُوی» و محلاً مرفوع است.

۲- «شیخ الطائفة» وُلِدَ فِي طُوُسٍ سَنَةَ ٣٨٥ هـ. كَانَ مِنْ فُحُولِ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ مُؤَلَّفَاتِهِ كِتَابُ «التَّبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ». تَوَفَّى سَنَةَ ٤٦٠ هـ.

«شیخ طائفة» در طوس سال ۳۸۵ هجری به دنیا آمد. او از بزرگان دانشمندان مسلمین بود از تألیفاتش کتاب «تبیان در تفسیر قرآن» است. او در سال ۴۶۰ هجری وفات یافت.

۳- به فعلی که دو حرف از حروف اصلی آن «عَلَّه» باشد «لفیف» گویند.

نکته: دقت کنید برخی کلمات را که در انتها به «ان» ختم می‌شوند با اسم مثنی اشتباه نگیرید؛ مانند: غُفران، شجاعان، حیران و ... اسمی، مثنی است که با حذف «ان»، مفرد آن به‌دست آید؛ مانند: تلمیذان، زمیلتان، وردتان.

نکته: دقت کنید برخی کلمات را که در انتها به «ین» ختم می‌شوند با جمع مذکر سالم یا مثنی اشتباه نگیرید؛ مانند: شیاطین، میادین و ... (این دو کلمه جمع مکسر می‌باشند). اسمی، جمع مذکر سالم یا مثنی است که با حذف «ین» مفرد آن به‌دست آید؛ مانند: مسلمین، معلّمین و ...

می‌دانید که جمع مؤنث سالم با افزودن «ات» به انتهای مفرد یک اسم ساخته می‌شود:

فاطمة ← فاطمات لحظة ← لحظات

اما دقت کنید جمع‌های مکسری را که به «ات» ختم می‌شوند با جمع‌های مؤنث سالم اشتباه نگیرید.

أصوات (صوت)، أبیات (بیت)، أموات (میت)، أوقات (وقت) و ...

دقت کنید اسم را با فعل اشتباه نگیرید برخی اسم‌ها شبیه برخی فعل‌ها هستند:

اسم مثنی: کاتبان، کاتبین فعل مثنی: یکتبان، تکتبان

اسم جمع مذکر سالم: کاتبون، کاتبین فعل جمع مذکر: یکتبون

در مثال‌های فوق تفاوت اسم و فعل را مشاهده کردید. دقت کنید به عنوان مثال از روی اشتباه «یکتبون» را که فعل است با اسم یکی نگیرید و آن را به‌صورت «یکتبین» ننویسید.

اسم کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت دارد مانند: کتاب، المدينة و این معنای مستقل همراه با معنای زمان نیست. (اسم: فقط معنای مستقل بدون زمان) علامت‌های زیر مخصوص اسم هستند پس هر جا آن‌ها را دیدید بدانید کلمه‌ی مورد نظر اسم است:

۱- جرّ (فقط اسم‌ها مجرور می‌شوند)^(۱): بِالْمَعْلَمِ، کتاب العالم، ...

۲- تنوین: عالم، کتاباً، تلمیذٌ ...

۳- اضافه (مضاف شدن مخصوص اسم است): کتابُ المعلم، ...

۴- ال (الف و لام): العالم، الكتاب و ...

۵- نداء (فقط اسم‌ها مورد ندا واقع می‌شوند): یا علیّ، یا رجلٌ، ...

جمع‌های مذکر سالم: اسم‌های زیر جمع مذکر سالم دارند:

الف) اسم‌های علم (خاص) مذکر: محمّدون، سعیدین ...

ب) صفت اسم‌های علم مذکر: عالمون، متعلّمین ...

اسم‌های ملحق به جمع مذکر سالم:^(۲)

اسم‌های علم مذکر یا صفت آن نیستند اما علامت جمع مذکر سالم دارند: عالمون (ج العالم)، علّیون (طبقات بالا)، اولو (یاران، مفرد ندارد)، أرضون (ج أرض: مؤنث معنوی)، أهلون (ج أهل: غیر علم)، بنون (ج ابن: غیر علم)، عشرون تا تسعون^(۳) (بیست تا نود: غیر علم)

جمع‌های مؤنث سالم: اسم‌های زیر جمع مؤنث سالم دارند:

(۱) اسم‌های علم مؤنث: مریمات (مریم)، فاطمات (فاطمة)، ...

(۲) اسم‌های دارای تاء تأنیث: المعلّمات (المعلّمة)، الصفحات (الصفحة) ...

(۳) مصدری که بیش از سه حرف باشد: الامتحانات (الامتحان)، التوجّهات (التوجّه) و ...

(۴) اسم غیر عربی: تلففونات (تلیفون)، ریالات (ریال)، ...

جمع‌های مکسر: این جمع‌ها قاعده‌ی خاصی ندارند و بر وزن‌های مختلفی ظاهر می‌شوند؛ مانند:

أفعال: أنصار، أفکار، ... أفعلاء: أنبیاء، أصدقاء، ...

فُعال: جبال، رجال، ... فُعلاء: بخلاء، علماء، ...

به کلمات مقابل و مفرد آن‌ها توجه داشته باشید: حکماء (حکیم)، علماء (علیم)، ضعفاء (ضعیف) و ...

۱- فعل مجرور ندارد و حرف‌ها هم مبنی هستند.

۲- این مطلب از کتاب درسی حذف شده است.

۳- عشرون، ثلاثون، أربعون، خمسون، ستون، سبعون، ثمانون، تسعون

به کلمات مقابل و مفرد آن‌ها توجه داشته باشید: أغنياء (غني)، أنبياء (نبي)، أصدقاء (صديق)، أتقياء (تقي) و ...
به کلمات مقابل و مفرد آن‌ها توجه داشته باشید: ظَلَمَة (ظالم)، جَهْلَة (جاهل)، طَلَبَة (طالب) و ...

اسم مکان معمولاً بر وزن «مفاعل» جمع بسته می‌شود

مثال: مدرّس، مدرسة ← مدارس مَعَلّی، معلاة ← معالي

□ (ب) از لحاظ جنس

می‌دانید که یکی از علامت‌های اسم‌های مؤنث در زبان عربی «ة» یا «ة» می‌باشد. برخی اسم‌ها نیز هستند که این علامت را ندارند اما مؤنث به حساب می‌آیند این کلمات مؤنث معنوی نامیده می‌شوند، مانند: أرض، دار، ریح، نار، شمس و ...

همچنین باید گفت اسم‌ها اگر حقیقتاً مؤنث نباشند یعنی به صورت قراردادی و اعتباری مؤنث به حساب آیند مؤنث مجازی نامیده می‌شوند.

توجه: برخی اسم‌های مذکر وجود دارند که در انتها به «تاء» ختم می‌شوند^(۱). دقت کنید در این موارد آن اسم را همچنان در حکم مذکر به کار ببرید و آن را مؤنث به حساب نیاورید: هذا معاوية، حمزة ذهاب و ...

علائم تأنیث عبارتند از: ۱- تاء مربوطه: العالمة، فاطمة

۲- الف مقصوره: لیلی، بُشری

۳- الف ممدوده: صحراء، زهراء

دقت کنید الف مقصوره و ممدوده در صورتی علامت تأنیث هستند که جزء حروف زائد کلمه باشند وگرنه علامت تأنیث به حساب نمی‌آیند؛ مثلاً: ماء، هُدی^(۲) و حياء مؤنث نیستند. زیرا «ی» و همزه در آن‌ها جزء حروف اصلی کلمه است.

اقسام مؤنث: الف حقیقی: اسمی که بر اسمی مؤنث (ماده) دلالت می‌کند: فاطمة، أمّ، أخت، بنت

(ب) مجازی: اسمی که در حکم مؤنث است (ولی حقیقتاً مؤنث نیست): دار، شمس، صفحة، منضدة

(ج) لفظی: اسمی که بر اسمی مذکر دلالت می‌کند اما علامت تأنیث دارد: طلحة، حمزة

(د) معنوی: اسمی که دلالت بر مؤنث می‌کند ولی علامت تأنیث ندارد: زینب، عین، طهران، أمّ

اسم‌های مؤنث معنوی گاهی مؤنث حقیقی هستند؛ مانند: زینب، أمّ، أخت و ...

و گاهی مؤنث مجازی؛ مانند: طهران، ید، عین ...

اسم‌های مؤنث معنوی: ۱- اسم‌های علم (خاص) مؤنث: مریم، مَنی

۲- اسم‌های مخصوص افراد مؤنث: بنت، أمّ، أخت

۳- اسم‌های شهرها و کشورها: ایران، طهران، مشهد

۴- بیش‌تر اسم‌های اعضای زوج در بدن: عین، ید، رجل

۵- برخی کلمات سماعی (شنیدنی): أرض، شمس، دار، ریح، نار، نفس، حرب

جمع‌های غیر انسان در حکم مفرد مؤنث هستند یعنی فعل برای آن‌ها باید به صورت مفرد مؤنث به کار رود؛ مانند: أشجار، رسائل، کُتُب

□ (ج) مطابقت میان فعل و فاعل (در جنس)

فعل باید با فاعل در جنس مطابقت کند. اما باید بگوییم که این مطابقت گاهی واجب است یعنی حتماً باید فعل و فاعل در جنس مطابق باشند و گاهی جایز می‌باشد یعنی هم می‌تواند مطابقت داشته باشد و هم می‌تواند بدون مطابقت ظاهر شود.

مواردی که واجب است فعل و فاعل در جنس مطابقت داشته باشند:

(۱) هنگامی که فاعل از نوع اسم ظاهر و مؤنث حقیقی باشد و میان فعل و فاعل چیزی فاصله نینداخته باشد مانند:

نَجَحَتْ طالِبَةٌ، ذهبَتْ مریم (فاعل: الطالبة و مریم هر دو مؤنث حقیقی است).

(۲) هنگامی که فاعل از نوع ضمیر باشد اما مرجع آن ضمیر مؤنث حقیقی باشد:

الطالبة نَجَحَتْ، مریم ذهبَتْ (فاعل: هي مستتر که مرجع آن مؤنث حقیقی است).

۱- این اسم‌ها مؤنث لفظی هستند.

۲- منظور از «هُدی» در این جا اسم علم (خاص) مؤنث نیست بلکه این کلمه به معنای «هدایت» و مصدر است.

۳) هنگامی که فاعل از نوع ضمیر مستتر باشد که مرجع آن ضمیر مؤنث مجازی باشد.

الشمس طلعت، الساعة انقضت (فاعل: هي مستتر که مرجع آن مؤنث مجازی است.)

با توجه به مطالب یاد شده می‌توان گفت اگر شرایط گفته شده در موارد (۱) و (۳) وجود نداشته باشد مؤنث کردن فعل جایز است نه واجب^(۱). یعنی فعل را هم می‌توان مذکر و هم می‌توان مؤنث آورد؛ به عبارتی دیگر:

الف) اگر فاعل از نوع اسم ظاهر و مؤنث حقیقی باشد و میان فعل و فاعل چیزی فاصله ایجاد کرده باشد فعل می‌تواند مذکر یا مؤنث بیاید:

نجحت اليوم الطالبة يا نجح اليوم الطالبة

ب) اگر فاعل مؤنث از نوع اسم ظاهر و مؤنث مجازی باشد فعل می‌تواند مذکر یا مؤنث بیاید: طلعت الشمس يا طلع الشمس

✱ اکنون در مثال‌های زیر صحیح یا خطا را مشخص کنید:

- | | | |
|--|-------------------------------|------------------------------|
| ۱) جاء اليوم إلى المدرسة فاطمة و مريم: | ☐ صحیح | ☐ خطأ |
| ۲) قد أثبت التجارب أن العلم مفيد لنا: | ☐ صحیح | ☐ خطأ |
| ۳) الآيات العلمية في القرآن تبين لنا هذه العلوم: | ☐ صحیح | ☐ خطأ |
| ۴) الطيور تأكل الحبوب الكثيرة: | ☐ صحیح | ☐ خطأ |

✱ پاسخ: ۱) صحیح ۲) صحیح ۳) خطأ ۴) صحیح

✱ حالا علت صحت یا غلط بودن هر کدام را بنویسید

قواعد

اقسام الكلمة:

الكلمة تنقسم إلى ثلاثة أقسام: اسم و فعل و حرف.

الاسم:

هو ما دلّ على معنى غير مُقْتَرِنٍ بزمانٍ؛

نحو: العالم، المعلم، التعليم.

و يُنْقَسِمُ إلى أقسامٍ منها:

۱- مذكرٌ أو مؤنثٌ.

۲- جامدٌ أو مشتقٌ.

۳- معرفةٌ أو نكرةٌ.

۴- مُعربٌ أو مبنيٌ.

بعضُ العلاماتِ الخاصّة بالاسم:

۱- الْجُرُ: بالمعلم، كتاب العالم.

۲- التَّنْوِين: معلّم.

۳- الإِضَافَةُ: درسُ المعلم.

۴- الِأَلْفُ و الِلام: المعلم.

۵- الِنداء: يا تلميذ.

اقسام كلمه:

كلمه به سه قسم تقسیم می‌شود: اسم و فعل و حرف.

اسم:

آن کلمه‌ای است که بر معنایی بدون زمان دلالت می‌کند؛

مانند: العالم، المعلم، التعليم.

و برخی از اقسام آن:

۱- مذکر یا مؤنث

۲- جامد یا مشتق

۳- معرفه یا نکره

۴- معرب یا مبني

بعضی از علامت‌های مخصوص اسم:

۱- مجرور بودن: بالمعلم، كتاب العالم.

۲- تنوین: معلّم.

۳- اضافه: درسُ المعلم.

۴- الف و لام: المعلم.

۵- نداء: يا تلميذ.

۱- این مطلب در کتاب درسی صریحاً توضیح داده نشده است.

* مطالب زیر از کتاب درسی سال ۱۳۸۵ به بعد حذف شده است.

فاعل گاهی اوقات مصدر مؤول می‌آید (یعنی گاهی اوقات فعل به همراه حرفی که قبل از آن آمده است فاعل یک فعل دیگر می‌شود که در این حالت به جای حرف و فعلی که به همراه حرف آمده است می‌توان مصدر آن فعل را قرار داد. يَحْسَنُ أَنْ تَجْتَهِدَ: نیکو است که تلاش کنی (تلاش تو))

پیدا کردن فاعل؛ چه چیزی نیکو است؟ که تلاش کنی (تلاش تو) أَنْ تَجْتَهِدَ = اجتهداك

می‌دانید که عامل فاعل، فعل است یعنی فعل است که فاعل می‌خواهد اما گاهی مصدر، اسم فاعل یا صفت مشبیه مانند فعل، فاعل می‌گیرند:

الكريم حَسَنَةً / عَلِيٌّ ذَاهِبٌ أَيْوَهُ.

خبر (صفت مشبیه) فاعل (حسنه) و مرفوع خبر (اسم فاعل) فاعل (ذاهب) و مرفوع

الفعل:

هو ما دلّ على معنى مُفْتَرِنٍ بزمانٍ؛
نحو: نَصَرَ، يَفْرَحُ، أَكْتُبُ.

بعضُ العلاماتِ الخاصّةِ بالفعل:

۱- تاءُ الضمير: مثلُ نَصَرْتُ، نَصَرْتُما، ...

۲- تاءُ التانيث الساكنة: مثلُ نَصَرْتُ، ...

۳- ياءُ الضمير: مثلُ أنصِرِي، تَنْصُرِينَ، ...

فعل:

آن کلمه‌ای است که بر معنایی همراه زمان دلالت می‌کند؛
مانند: نَصَرَ، يَفْرَحُ، أَكْتُبُ

بعضی از علامت‌های مخصوص فعل:

ضمیر (ت): مانند نَصَرْتُ، نَصَرْتُما، ...

تاء ساکن (تانیث): مانند نَصَرْتُ، ...

ضمیر یاء: مانند أنصِرِي، تَنْصُرِينَ، ...

الحرف:

هو ما ليس له معنى مستقلٌ نحو: في، بِ، إلى.

حرف:

آن کلمه‌ای است که معنای مستقل ندارد؛ مانند: في، بِ، إلى.

الاسم:

الْمُتَنَّى: يَتَنَّى المفردُ بزيادةِ الألفِ والنونِ (في حالة الرَّفْعِ) و الياءِ
و النونِ (في حالتَي النَّصْبِ و الجَرِّ)؛
نحو: جاءَ المَعْلَمَانِ. رَأَيْتُ المَعْلَمَيْنِ. سَلَّمْتُ عَلَى المَعْلَمَيْنِ.

اسم:

متنی: مفرد متنی می‌شود با اضافه کردن الف و نون (در حالت رفع) و ی
و نون (در دو حالت نصب و جر)؛
مانند: جاءَ المَعْلَمَانِ، رَأَيْتُ المَعْلَمَيْنِ، سَلَّمْتُ عَلَى المَعْلَمَيْنِ.

أقسام الجمع:

ينقسم الجمعُ إلى ثلاثة أقسامٍ:

الجمعُ السالمُ للمذكر، أَلْجَمُ السالمُ للمؤنث و جمع التکسير.
أَلْجَمُ السالمُ للمذكر:

يُجمع المفردُ هذا الجمعَ بزيادةِ الواوِ و النونِ المفتوحةِ
«وَنَ» (في حالةِ الرفعِ) و الياءِ و النونِ المفتوحةِ «يَيْنَ»
(في حالتَي النَّصْبِ و الجَرِّ)؛

نحو: جاءَ المَعْلَمُونَ. رَأَيْتُ المَعْلَمِينَ. سَلَّمْتُ عَلَى المَعْلَمِينَ.

اقسام جمع:

جمع به سه قسمت تقسیم می‌شود:

جمع مذكر سالم، جمع مؤنث سالم و جمع مكسر
جمع مذكر سالم:

مفرد این جمع با اضافه شدن واو و نون مفتوحه
«وَنَ» (در حالت رفع) و یاء و نون مفتوحه
«يَيْنَ» (در حالت نصب و جر) جمع بسته می‌شود؛

مانند: جاءَ المَعْلَمُونَ، رَأَيْتُ المَعْلَمِينَ، سَلَّمْتُ عَلَى المَعْلَمِينَ.

فوائد:

لايُجمع هذا الجمعُ إلّا أعلامُ الذكورِ العقلاءِ و أوصافهم؛
نحو: محمّد، عالم و ...

الجمعُ السالمُ للمؤنث: يُجمع المفردُ هذا
الجمعَ بزيادةِ الألفِ و التاءِ المبسوطةِ؛

نحو: المَعْلَماتُ، الاطلاعات و هو يُرْفَعُ بالضمّةِ
و يُنْصَبُ و يُجَرُّ بالكسرةِ؛

نحو: جاءتِ المَعْلَماتُ. رَأَيْتُ المَعْلَماتِ. سَلَّمْتُ عَلَى المَعْلَماتِ.

فوائد:

این جمع فقط برای علم مذكر عاقل و صفات آن‌ها به‌کار می‌رود؛
مانند: محمّد، عالم و ...

جمع مؤنث سالم: مفرد این جمع با

اضافه شدن الف و تاء مبسوطة، جمع بسته می‌شود؛

مانند: المَعْلَماتُ، الاطلاعات و با ضمه مرفوع و

با کسره مجرور و منصوب می‌شود؛

مانند: جاءتِ المَعْلَماتُ، رَأَيْتُ المَعْلَماتِ، سَلَّمْتُ عَلَى المَعْلَماتِ.

فوائد:

و يُشترطُ في مفرد هذا الجمعِ أن يكونَ مِن أعلامِ الإناث؛
نحو: مريم، فاطمة أو فيه تاءُ التانيث؛

نحو: معلّمة، تلميذة، أو المصدر إذا كان له أكثر من ثلاثة أحرف؛
نحو: الامتحان، التوجّه، الجريان أو غيرِ عربيّ؛

نحو: تليفون، تليفزيون، ريال.

جمع التکسير: ليس لبناءِ هذا الجمعِ قاعدةٌ خاصّةٌ بل يأتي
على أوزانٍ كثيرةٍ منها:

أفعال: أنصار، فِعال: جبال، أفعلاء: أنبياء، فُعلاء: بُحلاء

فوائد:

و شرط می‌شود در مفرد این جمع که علم مؤنث باشد؛

مانند: مريم، فاطمه یا تاء تانيث داشته باشد؛

مانند: معلّمة، تلميذة یا مصدر که از سه حرف بیشتر باشد

مانند: الامتحان، التوجّه، الجريان یا غيرِ عربی باشد

مانند: تليفون، تليفزيون، ريال.

جمع مكسر: برای ساختن این جمع قاعده‌ی خاصی وجود ندارد بلکه

برای آن وزن‌های بسیاری هست:

أفعال: أنصار، فِعال: جبال، أفعلاء: أنبياء، فُعلاء: بُحلاء

الْمَذْكُرُ وَ الْمُؤنَّثُ:

الاسم إما مذكرٌ و إما مؤنثٌ.

و المؤنث له ثلاث علاماتٍ و هي:

التاء المربوطة؛ نحو: العاقلة، الألف المقصورة؛

نحو: بشرى، الألف الممدودة؛ نحو: صحراء.

مذكر و مؤنث:

اسم یا مذكر است یا مؤنث

و برای مؤنث سه علامت است و آن:

تاء مربوطة مانند: العاقلة، الف مقصورة؛

مانند بشرى، الف ممدوده مانند: صحراء

أقسام المؤنث:

ينقسم المؤنث إلى قسمين: حقيقي و مجازي.

ينقسم إلى لفظي و معنوي أيضاً.

المؤنث الحقيقي ما يدل على الأنثى؛

نحو: بقرة، سعيدة، أم و المؤنث المجازي ما يعامل مُعاملة المؤنث؛

نحو: شجرة، صحراء و المؤنث اللفظي ما يدل على مذكر

و فيه علامة التانيث؛

نحو: طلحة و المؤنث المعنوي ما يدل على مؤنث

و ليس فيه علامة التانيث؛

نحو: زينب، عين.

يكون المؤنث معنوياً في المواضع التالية:

- أعلام الإناث: مريم، منى.

- الأسماء المختصة بالإناث: أم، بنت، أخت

- أسماء البلاد و المدن: إيران، مشهد و ...

- أغلب أسماء الأعضاء المزدوجة في الجسم: عين، يد، رجل، أذن، كف

- بعض الكلمات السماعية: أرض، شمس، دار، نار، نفس، حرب، بئر و ...

تأنيث الفعل مع الفاعل:

يجب تأنيث الفعل مع الفاعل في الأحوال الآتية:

أ - إذا كان الفاعل مؤنثاً حقيقياً غير منفصل عن الفعل؛

نحو: نَحَتِ التلميذة.

ب - إذا كان الفاعل ضميراً يعود إلى مؤنث حقيقي؛

نحو: التلميذة نَحَتِ.

ج - إذا كان في الفعل ضمير يعود إلى مؤنث مجازي؛

نحو: الشمسُ طَلَعَتْ.

واجب است فعل همراه فاعل در حالت‌های زیر مؤنث شود:

أ - هنگامی که فاعل مؤنث حقیقی غیر منفصل از فعل باشد؛

مانند: نَحَتِ التلميذة.

ب - هنگامی که فاعل ضمیری باشد که به مؤنث حقیقی برگردد؛

مانند: التلميذة نَحَتِ.

ج - هنگامی که در فعل ضمیری باشد که به مؤنث مجازی برگردد؛

مانند: الشمسُ طَلَعَتْ.

التمرين الأول

عَيْنِ الْمُثَنَّى وَ الْجَمْعِ وَ أَنْوَاعِهِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ ثُمَّ اذْكُرْ عِلَامَاتِ إِعْرَابِهَا^(۱)؛ در عبارت‌های ذیل اسم مثنی و جمع و انواع آن را معین کن سپس

علامت‌های اعراب آن‌ها را ذکر کن.

۱- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾

﴿قَدْ﴾	أَفْلَحَ	المؤمنون ﴿﴾
(قطعاً) مؤمنان رستگار شده‌اند.		

۱- دانش‌آموز گرامی، ترکیب این تمرین به عهده‌ی شماست.

۲- ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾

﴿وَعَدَ﴾	اللَّهُ	الْمُؤْمِنِينَ	و	الْمُؤْمِنَاتِ	جَنَّاتٍ	تَجْرِي	مِنْ	تَحْتِهَا	الْأَنْهَارُ﴾

خداوند به مردان و زنان بالیمان باغ‌هایی را وعده داده است که از زیر آن‌ها رودها جاری می‌گردد.

۳- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءُ﴾

﴿و﴾	لَا تَقُولُوا	لِمَنْ	يُقْتَلُ	فِي	سَبِيلِ	اللَّهُ	أَمْوَاتٌ	بَلْ	أحيَاءُ﴾

نگویید در مورد کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند آن‌ها مرده‌اند بلکه آن‌ها زنده‌اند.

۴- نعمتانِ مجهولتانِ الصحةُ و الأمانُ.

نعمتانِ	مجهولتانِ	الصحةُ	و	الأمانُ.

دو نعمت ناشناخته هستند سلامتی و امنیت.

✓ پاسخ:

- ۱- المؤمنون: جمع مذکر سالم المؤمن، مرفوع به واو (فاعل)
- ۲- المؤمنین: جمع مذکر سالم المؤمن، منصوب به یاء (مفعول به اول)
- المؤمنات: جمع مؤنث سالم المؤمنة، منصوب به کسره (معطوف به المؤمنین)
- جَنَّاتٍ: جمع مؤنث سالم جنة، منصوب به کسره (مفعول به دوم)
- الأنهار: جمع مکسر النهر، مرفوع به ضمه (فاعل تجری)
- ۳- أموات: جمع مکسر میت، مرفوع به ضمه (خبر برای مبتدای محذوف، در اصل «هم أموات» بوده که مبتدا یعنی «هم» حذف شده و فقط خبر باقی مانده است.)
- أحياء: جمع مکسر حی، مرفوع به ضمه (معطوف به اموات)
- ۴- نعمتان: مثنیٰ نعمة، مرفوع به الف (مبتدا)
- مجهولتان: مثنیٰ مجهولة، مرفوع به الف (خبر)

التمرین الثاني

✿ اِجْمَعِ الْأَسْمَاءَ التَّالِيَةَ: اسم‌های ذیل را جمع ببند.

السَّائِل (گدا)، السَّوَال (پرسش)، التَّحِيَّة (سلام)، الثَّمَرَة (نتیجه)، البَائِع (فروشنده)، المَجْتَهِدَة (زن کوشا)، التَّفَاحَة (سیب)، الغَرَفَة (اتاق)، الإِحْسَان (نیکوکاری)، المَجِيب (جواب‌دهنده)، المُحْسِن (نیکوکار)، البيت (خانه)، السيف (شمشیر)

✓ پاسخ:

السائلون و السائلين (جمع مذکر سالم)، السَّوَالَات (جمع مؤنث سالم)، أَسْئَلَة (جمع مکسر)، التَّحِيَّات (جمع مؤنث سالم)، الثَّمَرَات (جمع مؤنث سالم)، الأَثْمَار (جمع مکسر)، البَائِعُونَ و البَائِعِينَ (جمع مذکر سالم)، المَجْتَهِدَات (جمع مؤنث سالم)، التَّفَاحَات (جمع مؤنث سالم)، الغُرَفَات (جمع مؤنث سالم)، الغُرَف (جمع مکسر)، الإِحْسَانَات (جمع مؤنث سالم)، المَجِيبُونَ و المَجِيبِينَ (جمع مذکر سالم)، المَحْسَنُونَ و المَحْسَنِينَ (جمع مذکر سالم)، البيوت و الأبيات (جمع مکسر)، الأسياف، السيوف (جمع مکسر)